**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۲/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(وجوه اعتبار قول لغوی)**

بحث در مورد وجوه اعتبار قول لغوی بود یکی از وجوه اعتبار این بود که لغوی اهل خبره است و اهل خبره قولش حجت است البته بحث در مورد حجیت قول لغوی در تشخیص موضوع له هست در تشخیص مستعمل فیه همان بحثی که قبلاً صحبت شد که آیا در حجیت قول لغوی حسی بودن و حدسی بودن معتبر هست یا نیست آن بحثها بود ولی در تشخیص حجیت قول لغوی در موضوع له یکی از وجوه این هست که قول لغوی حجت هست از این جهت که لغوی اهل خبره به وضع است و قول اهل خبره حجت است. بحث در مورد کبرای قضیه گذشت و مشکل هست ما به طور کبروی بگوییم قول اهل خبره در جایی که امکان تحصیل علم برای نوع مردم در این خصوص مورد هم هست باز هم مراجعه می‌کنند به قولی که اطمینان‌بخش نیست بله در بحث انسداد، جایی که راه علم برای نوع مردم منسد باشد قول اهل خبره را از باب ظنّ‌آوری حجت می‌دانند و ظنّ حاصل از قول لغوی خصوصیت ندارد به طور کلی عقلاء اقرب طرق نوعیه ممکنه به واقع را می‌پیمایند و قول لغوی یکی از مصادیق این قانون کلی هست در جایی که انسداد باب علم باشد قول لغوی می‌تواند از مصادیق آن باشد خب این محصل عرض ما تا اینجا بود. مرحله دوم بحث صغرویش است مرحوم آخوند می‌فرمایند که لغوی اصلاً خبره در تشخیص موضوع‌له‌ها نیست آنکه اهل خبره هست در تشخیص مستعمل‌فیه هست که آن هم مثلاً تشخیص مستعمل‌فیه تا به موضوع له نیانجامد فایده‌بخش نیست و آن بحثهایی که گذشت خب اینجا مرحوم آقای داماد اشکال می‌فرمایند که نه لغوی خبیر نسبت به موضوع له هم هست بیان خاصی در مورد این خبیر بودن لغوی نسبت به موضوع له ارائه نمی‌دهند می‌گویند همچنان که اگر خود انسان نسبت به تبادر علم برایش حاصل بشود حجت هست ربما این هست که لغوی هم می‌گوید من از تبادر در موارد استعمال این علم برایم حاصل

شده و این بیان را ذکر می‌کند البته یک بیانی از کلام مرحوم آخوند استفاده می‌شود ممکن است این طوری تقریب کنیم که لغوی خبیر به لغت نیست به دلیل اینکه بنا ندارد موضوع له را از غیر موضوع له تمییز بدهد اگر قرار بود خبیر به این فنّ باشد در کتابهای لغت علامتی برای تمییز معنای حقیقی از معنای غیر حقیقی ذکر می‌کرد این بیان در کلام مرحوم آقای داماد نکته‌ای هست که اشاره به پاسخ این بیان هست بتقریبٍ منّی این هست که مجرد اینکه معمولاً لغوی علامتی برای تشخیص حقیقت از مجاز ذکر نکرده دلیل بر خبرویتش نیست حالا یک شخص خبیر ممکن است اگر در یک زمان خبرویت خودش را اعمال کرد و معنای حقیقی را از مجازی تشخیص داد این باید قولش حجت باشد ممکن است شما که خارجاً لغوی معمولاً خبرویت خودش را اعمال نمی‌کند برای تشخیص حقیقت از مجاز این کاشف از این نیست که اصلاً خبرویت ندارد و اگر احیاناً یک موقعی خبرویتش را اعمال بکند خبرویتش حجت نیست این دوتا باهمدیگر ملازمه ندارد آنکه ما می‌دانیم این است که خارجاً معمولاً حقیقت را از مجاز تشخیص نمی‌دهد اما حالا حقیقت را از مجاز تشخیص نمی‌دهد خبره نیست تشخیص نمی‌دهد؟ یا خبره هست و بنا ندارد که این خبرویتش را اعمال کند؟ کأنّ واگذار می‌کند به دیگران که مثلاً خبرویتش را بروند اعمال کنند با یک چنین بیانی ممکن است کلام مرحوم آقای داماد در پاسخ مرحوم آقای آخوند استفاده بشود ولی اصل قضیه این است که اینکه می‌گویید اهل لغت خبره هستند در تشخیص موضوع له چه بیانی برای این بیان هست خب بیان مرحوم آخوند در نفی خبرویت ناتمام است ولی بیان برای اثبات خبرویت می‌خواهد ایشان بیان خاصی اقامه نکردند برای این مطلب و به نظر می‌رسد که آن وجه تمایز اهل لغت با غیر اهل لغت در این است که اهل لغت رفتند موارد استعمال را استقصاء کردند و زحمت کشیدند زحماتشان مربوط به موارد استعمال است اما نسبت به تشخیص اینکه حالا این کدام حقیقت است کدام مجاز است معمول اهل لغت کاری نکردند برای در اهل لغت زمخشری هست در اساس البلاغة آن سعی کرده بین اینها تمییز بدهد ولی زمخشری هم کار غیر از اینکه همان موارد استعمال را با هم سنجیده و ببیند که

کدام یک از اینها به نظر می‌رسد که معنای مجازی نسبت به دیگری هست بیشتر از این چیزی استفاده نمی‌شود یعنی همان تبادری که ما هم با شناخت موارد استعمال می‌توانیم نسبت به آن ابراز نظر کنیم همان را زمخشری ... زمخشری کاری که از دیگران از دانشمندان دیگر برنیاید انجام نداده و خیلی مشکل هست

پرسش: مقایس اللغة... پاسخ: مقایس اللغة اصلاً ربطی به حقیقت و مجاز ندارد مقایش اللغة بحثش یک نکته دیگری هست ببینید حالا که گفتید یک کاری مرحوم آقای مصطفوی دارند ایشان مدعی هستند که معانی مختلفی ریشه‌های یک کلمه دارند اینها همه‌شان گاهی اوقات برای یک ریشه چند معنی ذکر می‌شود این درست نیست این همه معانی به یک معنی برمی‌گردد و تلاش می‌کنند که این معانی را به معنای واحد برایشان چیز بکنند خب اصل این مطلب را ایشان مفروغ عنه گرفته که حتماً اینها یک معنی هستند با تکلف می‌خواهند این معانی را به آن معنای واحد ارجاع بدهد آن جهت کبروی مشکلاتی دارد یعنی هیچ برهانی نداریم بلکه برهان بر خلافش داریم و اساساً روش شناخت موضوع له هم این نیست که این طور اصلهای مفروض را ما بگیریم و موضوع‌له‌ها را ...

پرسش: همین کمک نمی‌کند برای اینکه بفهمیم ... پاسخ: نه من خیلی این کتاب را کتاب سودمندی نمی‌بینم

پرسش: نه در مقایس حتی ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم اما من به نظرم مقایس اللغة اصلاً کارش غیر از کار آقای مصطفوی است کلمه مقیاس لغت مراد چی هست؟ من فکر می‌کنم ایشان می‌گوید که ... یک حرفی هست که مثلاً یک واژه یک جهت مشترکی بین معنای یک واژه در معانی مختلف ممکن است وجود داشته باشد در اشتقاقات مختلف یک واژه یک معنای مشترکی لحاظ شده باشد ولی این معنایش این نیست که آن معنای مشترک به همان معنای جامعی و مشترکی‌اش در همه موارد به کار رفته باشد می‌خواهم یک توضیحی بدهم فرض کنید که ما کلمه ضریر، ضریر به معنای نابیناست و ضرر به معنای آسیب زدن،‌آسیب دیدن و امثال اینهاست اگر ما گفتیم که ضریر را هم با ضرری که به معنای آسیب دیدن از یک اصل هستند معنایش این نیست که ضریر به معنای مطلق آسیب دیده است

ممکن است آن معنای جامع که آسیب دیدن باشد در بعضی مشتقاتش این واژه در بعضی از مصادیق آن جامع به کار رفته باشد ایشان در واقع آن معنای مشترکی که بین واژه‌ها هست آن معنای مشترک را که احیاناً ممکن است در مشتقاتش رنگ و بوی خاص خودش را گرفته باشد ممکن است یک لون مخصوصی گرفته باشد از آن عمومیتش ... من حالا یک نمونه فارسی را من به شما عرض بکنم ما کلمه‌ای داریم به نام دانش یک پسوندی داریم در فارسی به نام سرا، کده، گاه، اینها پسوندهای زمان یا مکان هستند این دوتا را که باهم ترکیب می‌کنیم دانشگاه، دانشکده، دانشسرا، اگر طبق قاعده اولیه باشد اینها باید همه‌شان یک معنی داشته باشند در حالی که اینها یک معنی ندارند علتش این است که علاوه بر آن معنای دانش که معنای اصلی‌اش است و معنای سرا که معنای پسوند نسبت هست این مجموعه هم یک وضع مستقل ممکن است داشته باشد این طور نیست که وضع مشتقات فقط آن وضع اصل ریشه باشد و وضع این مشتق خاص که معنای ... حالا در فارسی که ساختارش ساختار پسوند و پیشوند است این شبیه همین عربی هم همین است فرض کنید ضرر به معنای آسیب دیدن است مثلاً وزن فعیل هم وزن مشبه‌ای هست یعنی کسی که دارای این وصف هست این ضرری که می‌رود در این قالب وزن فعیل ممکن است یک وضع جدید پیدا کرده باشد وضع جدیدی که در ارتباط با وضع سابق هست

پرسش: ... پاسخ: وضع جدید است علاقات مشتق ... مجاز نیست حقیقت است من اینکه می‌خواهم بکنم حقیقت است اصلاً ضریر برای نابینا حقیقتاً به کار می‌رود

پرسش: ... پاسخ: به تناسب است اصلاً

نکته‌ای که می‌خواهم بگویم آن نکته‌ای که دوتا بحث گاهی اوقات با همدیگر خلط می‌شود یکی اینکه اوضاع طولیه ما خیلی وقتها یکسری اوضاع داریم اوضاع طولیه است یعنی یک وضع به لحاظ وضع دیگر هست روشن‌ترین اوضاع طولیه اوضاع اعلام است فرض کنید شما اسم پسرتان را می‌گذارید احمد به اعتبار اینکه پدربزرگش احمد بوده و خود آن پدربزرگ هم به اعتبار یک پدربزرگ دیگر احمد گذاشته شده همین طور اصلش به اعتبار اینکه لقب مبارک حضرت رسول

صلوات الله علیه احمد بوده این اسم گذاشته شده یعنی این اوضاع طولی است یعنی هر کدام به لحاظ وضع قبلی گذاشته شده امثال اینها فرض کنید کلمه همراه به معنای تلفن همراه الان همراه به کار می‌بردند به اعتبار اینکه اصلش به اعتبار این هست که به هر حال بر خلاف تلفن ثابت که در یکجا هست این تلفن همراه،‌همراه شخص وجود دارد این اعتبار منشأ می‌شود که این همراه وضع جدید پیدا کن برای این تلفن همراه، وضع جدید پیدا کند حالا گاهی اوقات این وضع تعیینی هست گاهی اوقات وضع تعیّنی است یعنی ابتداءً به نحو تجوّز به کار می‌رود با کثرت استعمال این وضع تعیّنی شکل می‌گیرد این بحث اوضاع طولیه از بحثهایی هست که ... یک موقع حاج آقا یادم هست یک مطلبی را مطرح می‌فرمودند در بحث وضع حروف ایشان می‌خواستند استشهاد کنند که اینکه معانی مختلف برای حروف ذکر شده این معانی مختلف نیست به این بیان که این مثلاً چندتا معنایی که برای حرف ذکر می‌شود ما می‌بینیم مرادف این حرف در عربی هم همین چند معنی را دارد در فارسی هم همین چند معنی را دارد در ترکی هم همین چند معنی را دارد و اینکه دقیقاً همین چند معنی در زبانهای مختلف به این چند معنی به کار رفته باشد این مستبعد هست این نشانگر این هست که بر جامع وضع شده نه برای خصوصیت. و خیلی مستبعد است تصادفاً این وضعها مثل هم در آمده باشد در زمانهای مختلف من عرض می‌کردم خدمتشان که اگر کسی اشتراک لفظی بین واژه‌ها را به وضعهای مستقل از هم تصویر کند این اشکال وارد است وضعهای مستقل از هم در زبانهای مختلف نمی‌تواند شکل گرفته باشد ولی اگر وضعهایی به تناسب وضعهای طولی، من تعبیر وضع طولی می‌کردم ولی حالا می‌فرمایید وضعهایی که به تناسب همدیگر هستند وضعهای به تناسب را ما مطرح کنیم این خیلی استغرابی ندارد چون هر وقع طبعاً بالطبع وضع دیگر را دنبال می‌کند به دلیل شباهتی که بین معنای وجود دارد بنابراین مانعی ندارد که در زبانهای مختلف همین وضعها مشابه آن هم شکل بگیرد و وجود داشته باشد.

یک مطلبی اینجا در بعضی از کتابهای فلسفه زبانی دیدم از ویتگنشتاین[[1]](#footnote-1) نقل می‌کنند ویتگنشتاین در بحث مشترک معنوی اینکه یک جامعی داشته باشد بین واژه‌ها را انکار می‌کند بعد مثال خاصی هم آنجا در بعضی از این کتابها مطرح شده ایشان حرفش این هست که ما گاهی اوقات یک واژه به اعتبار مشابهت، مشابهت معنایش با یک معنای دیگر با یک معنای دیگر به کار می‌رود معنای دیگر به کار می‌رود معنای دیگر در یک معنای دیگر به کار می‌رود همین طور به طوری که بین معنای اول و معنای آخر هیچگونه شباهتی نیست ولی شبهات حلقه‌وار تعبیر ایشان این هست که معانی به صورت یک زنجیره و یک حلقه به همدیگر ارتباط پیدا می‌کنند به طوری که اول این حلقه و آخر این حلقه ممکن است اصلاً با همدیگر ارتباط نداشته باشند هر کدام با حلقه کناری‌شان ارتباط داشته باشد یک چنین تصویری را در مورد واژه‌ها می‌کند بعد تعبیر می‌کند کلمه بازی را ذکر می‌کند که بازی این معنای مختلفی که برای بازی هست اصلاً این قدر باهمدیگر تفاوت دارند که اصلاً هیچگونه جامعی بین این معانی مختلف بازی نیست. حالا بحثهای مختلف در این بحث و مثالها و اینها وجود دارد که شکل ظاهری را گویا تأثیربخش دانسته در بازی. بازی آن چیزی که در چیزش هست آنکه در مقابل جدّی هست حالا به هر شکل و قیافه‌ای باشد لازم نیست آن مصادیق مختلف بازی یک شکل صوری و مادی واحد داشته باشند جهت مشترکشان شکل ظاهرشان نیست. حالا این مثال بماند ولی اصل این تفکر به اصطلاح ارتباط حلقوی این ارتباط حلقوی اگر نسبت به مصادیق مختلف یک معنای واحد در نظر بگیریم این درست نیست ولی من از آن الهام‌بخش‌ام هم بود در مورد وضع‌های طولی، وضع‌های طولی گاهی اوقات به همین شکل است که یک واژه به یک معنایی به کار می‌رود به تناسب آن معنی یک وضع طولی جدید تعییناً أو تعیّناً پیدا می‌کند به تناسب آن وضع تازه، به تناسب آن وضع تازه ... وضعهای طولیه ارتباطشان ارتباط حلقوی است ممکن است آن آخری با اولی

اصلاً ارتباط نداشته باشد ارتباط یک نوع شباهت معنوی که مصحح این است که به تناسب آن این وضع صورت بگیرد نباشد ولی هر دوتا حلقه‌ای که کنار هم باشد ما اگر اولی و آخری را ببینیم خیال می‌کنیم وضعهای مستقل هستند در حالی که آن حلقه‌های اتصال را وقتی تشخیص بدهیم می‌فهمیم که نه این وضعها در طول هم هستند و وضعهای بالتناسب هستند و این یک مقداری شناخت این وضعها مختلف و زمانهایی که این واژه‌ها به کار رفتند در شناخت کیفیت اطوار مختلف این واژه خیلی مفید هست خب حالا بحثهای ریزه‌کاری دارد که نمی‌خواهم واردش بشوم.

من تصور می‌کنم معجم مقایس اللغة آن تعبیری که می‌کند اصل لغت، مرادش از اصل آن معنای مشترکی نیست که بدون هیچگونه تغییر در معانی مختلف به کار رفته ممکن است آن اصل آن معنای مشترکی که هست که در همه اینها هست ولی در چیزهای مختلفش یعنی با این پیشفرض ایشان این را نگفته که این معنی در مشتقات مختلف باید دقیقاً به همان معنای جامعی به کار رفته باشد بدون هیچگونه تغییری و این حرف ایشان تعیین ... ببینید یک بحث داریم فرض کنید کلمه ضریر، ضریر یک هیئت دارد یک ماده دارد هیئت فعیل، یک ماده ضرر، ایشان بحث معجم مقایس اللغة تعیین معنای مواد نیست نمی‌خواهد معنای مواد را روشن کند به این معنی که این مواد با هئیت که ترکیب می‌شوند به طوری که ما اگر آن هیئت را معنایش را بشناسیم آن ماده را هم بشناسیم معنی را تشخیص دادیم این به نظرم مراد ایشان نیست شاهدش هم این هست که می‌گوید من بحثی را که دنبال می‌کنم قبل از من کسی دنبال نکرده تعیین مواد چیزی هست که در کتابهای لغوی قبلی هم هست آن چیزی که ایشان می‌خواهد معنای جامعی که ولو با رنگ خاص در موارد مختلف به کار رفته را بیان کند «اصل مشترک» اصل در مقابل ... یک ریشه‌ای که وجود دارد این ریشه ممکن است در شکل‌های مختلف خودش را متمثل کرده باشد نمی‌‌خواهد بگوید که این معنای مشترک، آن معنای هیئت در مواد مختلف اگر ضمیمه بشود به این معنای ماده تشخیص معنی داده می‌شود ایشان مثلاً می‌گوید ضرر به معنای نقاصٌ، اصلٌ یدلّ علی نقاصٍ، آن وقت آیا

ایشان می‌خواهد بگوید که ضریر هم یعنی الناقص این معلوم نیست مرادش این باشد می‌خواهد بگوید ضریر هم ارتباط معنایی با نقصان دارد ولی ارتباط معنایش این هست که یکی از مصادیق نقصان که به معنای نابینایی هست آن معنی در مورد ضریر وجود داشته باشد هدف ایشان انکار اشتراک نیست و هدف ایشان این نیست که با پیشفرض قرار دادن اینکه در لغت عرب مشترک وجود ندارد ما بیاییم یک معنای واحد را چیز بکنیم ایشان به نظرم با پذیرش اشتراک داریم ولی این اشتراک به این معنی نیست که این معنای مختلف از همدیگر گسسته هستند این معانی حلقه اتصال دارند به همدیگر یک گونه‌ای ارتباطاتی بین‌شان وجود دارد

پرسش: یعنی وضعهای مستقل از هم نیستند پاسخ: وضعهای مستقل از هم نیستند ارتباط با همدیگر دارند و این یک معنای جامع اینها را باهمدیگر مرتبط می‌کند که البته عرض کردم که این تصوری که من از ویتگنشتاین نقل کردم اگر با آن توضیحی که در من از ... الهامی که از آن بحث گرفتم دقیق‌تر از بحث معجم مقایس اللغة هست یعنی ممکن است در آن وضعهای طولی وضع طولی به جایی بیانجامد که آن معنای مشترک هم دیگر معنای مشترک نداشته باشد یعنی ارتباط اول با دوم باشد دوم با سوم باشد سوم با چهارم باشد ارتباطات اینها لازم نیست همه از یک ریشه واحد باشند یعنی یک ریشه واحد را در نظر می‌گیرید می‌گویید این ریشه با معنای اول، دوم، سوم، چهارم، دهم همه اینها مرتبط‌هست با یک رنگ خاصی آن معنای واحد در اینها ... لازم نیست شما یک اصلی را در نظر بگیرید همه ارتباطات را با آن اصل بسنجید مثل دانه‌های تسبیح مثل زنجیره‌های که این ارتباطات ... همان تعبیر زنجیره‌ای که در تعبیر ویتگنشتاین وارد شده تعبیر قشنگی هست برای تمثیل این معنی.

پرسش: چه بسا این معنی موضوع له نباشد ... پاسخ: نه آن معنایی که ایشان می‌خواهد بگوید،‌می‌خواهد بگوید جزئی موضوع له است تمام موضوع له نیست ولی جزئی از موضوع له باید باشد دیگر آن تصویری که ایشان می‌خواهد بکند تصویری هست که آن معنی شکل‌دهنده ارتباط معنای مختلف هست

پرسش: همه اینها مرکبی هستند که یک ... پاسخ: یک جزءش کأنّ او هست

پرسش: اینکه در تشخیص معنای موضوع له از اطراد استفاده می‌کنند ... این باید بر این اساس باشد که اینها با هم یک ارتباطی داشته باشند والا چطوری ما می‌فهمیم از اطراد ... پاسخ: حالا آن را داشته باشید حالا آن را بعد در مورد نحوه شناخت موضوع له و استعمال و ما مستقلاً بحث خواهیم کرد آن را داشته باشید این بحث تمام بشود یک بحث مفصلی می‌خواهم باز کنم در مورد اینکه برای شناخت موضوع له چطوری از استعمال کمک می‌گیریم آنجا آن بحثهایش را می‌کنیم

پرسش: ... پاسخ: بحث اصل و اینها اینجا اصلاً نیست

پرسش: نه در مقایس می‌خواهم بگویم که این اصل است به این اعتبار که لفظش اول استعمال شده ... پاسخ: نه اصلاً این حرفها در آن نیست بحث سر این هست که آن ریشه وحدانی، می‌گوید اینها در تمام این ریشه‌ها این معنی دیده می‌شود در تمام مشتقاتش این معنی دیده می‌شود آن جهت مشترکی که در همه معانی وجود دارد ولو می‌خواهم این را بگویم ارتباط معانی را به هم تضمین می‌کند بدون اینکه اشتراک را نفی کند یعنی ما ممکن است یک نوع اشتراک را هم قائل بشویم یعنی فرض کنید ضریر دو معنی وجود داشته باشد ضریر هم به معنای نابینا باشد هم به معنای مثلاً آسیب دیده اجتماعی باشد هر دو هم حقیقت باشد ولی هر دو در این جهت مشترک هستند که مصادیقی از آن معنای واحد چیز هستند

پرسش: ... یعنی همه این مشتقات در یک لفظ مشترکند و آن را ایشان می‌خواهد یک معنایی برایش بسازد که جامع در همه باشد یعنی می‌خواهم بگویم هم از لحاظ معنایی هم لحاظ لفظی اشتقاق سازی بکند این طور نیست؟ یعنی مثلاً همان ضرر ده‌تا مشتق دارد ضرار دارد ... پاسخ: ... ایشان می‌گوید آن معنای ... می‌گوید مشتقات مختلف دارد ببینید بحث من این هست ضرر ده‌تا مشتق دارد آن مشتقاتش هم ممکن است هر کدامش هم چند معنی داشته باشد

پرسش: می‌خواهم بگویم که همه اینها در یک لفظ مشترکند یعنی در یک ... پاسخ: لفظ که باید مشترک باشند بحثشان همین است دیگر می‌گوید ضرر،‌ضاد، راء، راء ...

پرسش: اشتقاق لفظی هم ... پاسخ: اشتقاق لفظی یعنی چه؟ بحث این هست که ضرر مشتقاقت مختلفی از او می‌آید این مشتقات مختلف آیا ارتباطی بین اینها وجود دارد یا ارتباط وجود ندارد؟ ارتباط معنایش این نیست که معنای ماده را بخواهد تعیین کند ممکن است این ماده معانی مختلفی، فرض کنید در خود همین ماده چند معنی داشته باشد ولی این چند معنی باید مرتبط باهم باشد این ارتباطش را می‌خواهد تعیین کند با آن اصلی که معانی مختلف این مواد را به هم مرتبط می‌کنند

پرسش: ... پاسخ: نه داخل آنها بحثهایش نشده قبائل مختلف یا غیر قبائل مختلف.

این نکته را من ضمیمه بکنم آن این است که ایشان اصلاً حتی آن اصل واحد را هم می‌گوید همیشه اصل واحد نیست ممکن است چندتا اصل داشته باشد اصلین، ثلاث اصول آن هم اصلاً ... می‌خواهم حتی بگویم جایی که اصل واحد هم بگوید معنای اصل واحد این نیست که آن ماده معنایش این است ممکن است همان ماده هم چندتا معنای مختلف داشته باشد ولی چندتا معنای مرتبط با هم چندتا معنایی که آن معنای واحد اینها را به همدیگر متصل کرده باشد

پرسش: ... پاسخ: بله البته عرض کردم تعبیر این چیزی که برداشتی که من از ویتگنشتاین می‌کردم از آن تمثیلش آن دقیق‌تر است ما اگر وضع طولی را تصویر کردیم وضعهای طولی همیشه لازم نیست که حلقه ارتباطشان معنای جامعی باشد ممکن است هر کدام با قبلی ارتباط داشته باشد هر کدام با قبلی ارتباط داشته باشد بنابراین نحوه اتصالات معانی مختلف به گونه دیگری باشد علی أی تقدیر غرض من این هست که بحث معجم مقایس اللغة غیر از بحث آقای مصطفوی است آقای مصطفوی برای ماده یک معنای واحد می‌داند اولاً دوتا تفاوت دارد معجم مقایس اللغة برای بعضی واژه‌ها چند اصل را قائل است این طور نیست که همه را اصل واحد بداند چند اصل هست. آن هم اصل غیر از معنای ماده است اصل ارتباط

معنایی مشتقات مختلف را تضمین می‌‌کند و این ارتباط معنایی مشتقات مختلف ممکن است با تعدد معنای ماده باشد ملازمه ندارد که معنای ماده هم معنای واحدی باشد با همین توضیحی که عرض کردیم

پرسش: یکجا می‌گوید خمسة اصول متباینة تا پنج‌تا هم می‌گوید پاسخ: پنج‌تا که می‌گوید که متباین است حالا تا پنج‌تا این متباین بودن می‌خواهد بگوید این اصول به همدیگر ارتباطی ندارند هیچگونه این اصول این پنج‌تا را هم نمی‌‌توانیم به یک اصل واحد بازگردانیم و امثال اینها

پرسش: در مقایس است پنج تا اصل در یک ... پاسخ: بله کلمه جدوی می‌گوید در ماده جدوی پنج‌تا اصل داریم عرض من این هست حتی جایی که یکدانه هم بگوییم

پرسش: یعنی این پنج‌تا یعنی هر کدامش منشأ است برای یک ... پاسخ: یک گروه هستند

پرسش: ... پس بالأخره اعم از حقیقت و مجاز شد پاسخ: بحث ایشان نه اصلاً حقیقت است بحثشان به مجاز اصلاً هیچ ربطی ندارد اعم از حقیقت و مجاز ... نه بحثشان حقیقت است ولی حقیقت بودنش با انکار اشتراک نیست نه حتی می‌خواهم بگویم جایی که گفت اصلٍ واحد می‌خواهم بگویم حتی در جایی که می‌گوید اصل واحد معنایش این نیست که ماده‌اش مشترک نیست ممکن است ماده‌اش اشتراک لفظی هم داشته باشد ولی اشتراک لفظی در معانیی که اینها ارتباط با همدیگر دارند

پرسش: معنای جامع بین‌شان لحاظ کرده گفته ... پاسخ: بله آن معنای جامعی که معناهای مختلف را آن جامع به همدیگر متصل می‌کنند این تصویری که من از بحث معجم مقایس اللغة دارم این هست و به این معنی هست که قوم قبلاً اصلاً مطرح نکردند که مقدمه‌اش می‌گوید. والا آن ریشه‌های مختلف را معنای ریشه و ماده و اینها را که اصلاً کتابهای لغت به همین چیز هست اصلاً لغت به هئیت کار ندارد هئیت را علم صرف باید تعیین کند که اسم فاعل است اسم مفعول است امثال اینهاست گاهی اوقات تطبیقات مختلف را مثلاً جاهایی که یک هیئت در چند معنی

به کار می‌رود در لغت مشخص می‌کند در کدام یک از این معناهاست. فرض کنید باب افعال چند معنی دارد این مشخص می‌کند در اینجا کدام هست والا خیلی بیشتر بحثهای مربوط به هیئات را علم صرف و اینها عهده‌دار هست لغت بیشتر به ماده ارتباط دارد در هیئات مختلف هم که چند معنی دارد مشخص می‌کند که در اینجا مثلاً در کدام یک از این معانی به کار رفته در کدام یک از آن معنای به کار نرفته.

امروز از آن بحثی که بنا داشتم واردش بشوم فاصله گرفتیم

پرسش: ... این جهت خیلی روشن نشد که نهایتاً تفاوت مثلاً معجم مقایس اللغة با قبلی‌ها یعنی اینکه به هر حال ما چندتا اصل داریم و این اصل در ... پاسخ: قبلی‌ها معانی مختلف را ذکر می‌کنند بدون اینکه ارتباط این معانی را باهم روشن کنند

پرسش: یعنی بیان نمی‌‌کنند یا خلافش را ... پاسخ: نه ساکت‌اند هدفشان تبیین اینکه این معانی مختلف با همدیگر ارتباط دارند یا ندارد نیست به اینها نپرداختند ایشان می‌گوید یک نکته‌ای هست که این معانی مختلفی که شما ذکر می‌کنید خیلی وقتها اینها فرض کنید ده‌تا معنی ذکر می‌کنید ایشان هم قبول دارد ده‌تا معنی را ولی این ده‌تا معنی در سه گروه می‌گنجند گروه‌بندی معانی مختلف است با پذیرش مختلف بودن و تعدد معانی. ولی گروه‌بندی دارد می‌کند این گروه‌بندی کار جدیدی هست که ایشان انجام داده بدون اینکه ...

پرسش: ... سه تا معنی دارد سه تا معنای اصلی دارد که ... پاسخ: بله هر یک از این معانی‌ها زیر مجموعه دارند معناهای جزئی که معانی مرتبط با آن معنای اصلی هست خود ایشان ابن درید صاحب معجم مقایس اللغة یکی دوتا کتاب دیگر دارد

پرسش: ... پاسخ: ابن فارس مفصل است کتابهای لغت شما قاموس را رفقاء برنامه قاموس را کسی دارد؟

پرسش: ... پاسخ: المجمل فی اللغة مال ابن فارس است دیگر؟ بله

ابن فارس به نظرم سه‌تا کتاب لغت دارد یکی مجمل است یکی هم معجم مقایس اللغة یک کتاب دیگر هم ابن فارس دارد آن مجملش که خب دقیقاً مثل سایر کتابهای لغت است یعنی مجمل از جهت ساختاری تفاوت ... ایشان اصلاً ... دیدم گاهی اوقات اشخاص بین کار آقای مصطفوی و کار معجم مقایس اللغة را کأنّ در یک فاز کاری می‌دانند در حالی که اینها اصلاً مدل چیزشان یکی نیست دوتا هدف دارند و مبنی‌هایشان مختلف هست و برای رسیدن به دوتا بحث مختلف ... حالا آن چیزی که مجموعاً حالا وقت گذشت ... بحث سر این بود که آیا اهل لغت در تشخیص موضوع له اهل خبره هستند یا نیستند؟ حالا قبل از اینکه بگویم خِبره درست است خُبره درست است یکبار قرار شد ببینیم کدامش درست است

پرسش: ... پاسخ: آنها دقیق ضبط می‌کنند ممکن است گاهگاهی اشتباه کرده باشند ولی اشتباهاتشان خیلی کم است.

پرسش: ضبط کتابهای چاپی که امروزه چاپ می‌شود ... پاسخ: نه برنامه‌هایی که مرکز دارد یک گروه دارند گروه اعراب زنی اینها خیلی آدمهای دقیقی هستند کلمه کلمه رویش کار می‌کنند و بعد کار جدّی چیز زنی دارند بعد براساس آنها یک سری برنامه‌های هوش مصنوعی اعراب‌زنی ایجاد شده و آنها کارهای خیلی دقیقی هستند خالی اشتباه نیست حالا خودشان گاهی اوقات دیدم می‌گویند نمی‌دانم فلان آقا گفت هیچ اشتباه ندارد این طور نیست من مکرر اشتباه در آنها دیدم ولی انصافش این است که میزان اشتباه‌شان خیلی کم است نسبت به حجم کاری که انجام دادند میزان اشتباهشان واقعاً

پرسش: مثلاً کتابهایی که چاپ می‌شود الان این ضبطش براساس کتابهای قبلی است دیگر ضبطی که نوشته شده ... پاسخ: در ضبط کتابهای لغت خیلی دقت دارند قواعدی هم دارد مثلاً همان قاموس در مقدمه‌اش یک چیزی دارد که مثلاً کجاها معلوم می‌شود که ضبط‌اش چه شکلی هست و امثال اینها قواعد دارد براساس یک قواعدی اینها ... و خیلی هم فرض کنید تاج العروس را این چاپی که ناقص است هنوز هم تکمیل نشده آن چاپ کویت بود چی بود عبدالستار فراج بعضی جلدهایش آن مسئولش بود آنها خیلی ضبط‌های دقیقی دارند خیلی با

حوصله با دقت امثال اینها ... کارهای خیره‌کننده است حالا دیگر از بحث گذشت ... بحث خارج شدیم انشاءالله در مورد این فردا بحث را ادامه می‌دهیم که آیا واقعاً اینکه اهل لغت، اهل خبره هست درست هست یا درست نیست؟ این را توضیح می‌دهیم مرحوم آقای داماد یک بیان دیگری دارد به سیره متشرعه تمسک می‌کند آن بیان را هم بعد واردش می‌شویم عمده بحثی که به نظرم در بحث حجیت قول لغوی باقی مانده باید خوب پرداخته بشود بحث انسداد صغیر هست انسداد صغیر هم بحث کبرویش مهم است من تصورم این است حالا اجمالش را عرض کنم دیگر تفصیلش باشد در جلسه آینده که آن تصویری که در کتابهای متعارف مثل آقای داماد و بعضی کتابهای دیگر از انسداد صغیر دارند از جهت اصلاً نظری با انسداد صغیری که در کلمات قوم مطرح هست فاصله دارد مرحوم آقای صدر، دیگران تصویرشان از انسداد صغیر یک تصویر متفاوتی هست با آن تصویری که آقایان دارند این بحث مهم است که اصلاً انسداد صغیر مبنایش چی هست و فرقش با انسداد کبیر چی هست؟ و آیا صغرویاً اینجا انسداد صغیر قابل تطبیق هست یا قابل تطبیق نیست؟ اینها باشد در جلسات آینده.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین (به آلمانی: Ludwig Josef Johann Wittgenstein) (تولد ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ در وین اتریش و مرگ ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در کمبریج انگلستان) فیلسوف اتریشی قرن بیستم که بابهای زیادی را در فلسفهٔ ریاضی، فلسفهٔ زبان، و فلسفهٔ ذهن گشود. (از ویکیپدیا، دانشنامهٔ آزاد). [↑](#footnote-ref-1)